شؤون قواعد اللغة العربية في التنزيل

حضرة الباب

نسخه اصل فارسی



شؤون قواعد اللغة العربية في التنزيل

- "وَإِنَّ اللهَ قَدْ أَذِنَ لِلذِّكْرِ فِي الكَلَامِ بِمَا شَاءَ عَلَى مَا شَاءَ وَمَا شَاءَ فِي شَيءٍ إِلَّا كَمَا شِئْنَا عَلَى الحَقِّ وَإِنَّ اللهَ قَدْ كَانَ بِكُلِّ شَيءٍ شَهِيدًا"، قيوم الاسماء، سورة الطير

- "وإذا سمعتم قولا من الذّكر الأكبر على الحقّ الخالص من غير القواعد الباطلة الشّيطانيّة في أيديكم فلا تردّوا الحقّ فإنّ المُلك لله يتصرّف كيف شاء كما شاء وهو الله قد كان عليمًا وحكيمًا"، قيوم الاسماء، سورة الطير

- "وأنا ذا أذكر في مقام القسطاس آياتا قبل ذكر الشّرح ليثبت الميزان فإذا ثبت القسطاس يبطل كلّ التّعارضات من عند كلّ النّاس وكلّ ما رأيت من آياتي قد افترى المفترون فيها وبعض منها لم يقدروا الكاتبون أن يستنسخوا صور الواقع ولذا يقول النّاس فيه لحن وبعض يقول ليس فيها ربط فأعوذ بالله من عملهم وافترائهم وكلّما ترى من الآيات بغير ذلك النّهج العدل فإنّي أنا برئ من المشركين وها أنا ذا أذكر ميزان البيان ليكون حجّة للعالمين جميعًا"، تفسير سورة الكوثر

- "وإنّ ما تشاهدنّ غير قواعد النّحويين والصّرفيين هؤلاء يستنبئون علمهم من كتاب الله وما يتلى الكتاب من عند الله لا يستنبئنّ من علمهم فما لهؤلاء القوم لا يتفكّرون ولا يتذكّرون وهذا دليل على أنّكم توقنون بأنّ الله قد أظهر حجّته من عند من لم يتعلّم شئون علمكم لعلّكم أنتم بذلك تستطيعون في دين الله توقنون وإنّا لو نشاء لننزلنّ مثل ما أنتم في قواعدكم مستدلّون مثل ما قد نزّلنا كُتبًا من قبل وإنّا كنّا على ذلك لمقتدرين"، الدلائل السبعة العربية

- "وإن كتب حرفًا من دون قواعد القوم أراد أن يذكّرهم بقواعد إلهيّة والدّليل على ذلك إنّه قد كتب بمثله طبق قواعد القوم ولا يعجزه شيء ولا يعزب من علمه حرف وإن ترى لحنًا فليس منّي وإن كان منّي فقد أجرى على قلمي ليطّلع الكل بأنّي لا أعلم قواعد القوم ولا رسوم العِلم وبذلك يكون حجّة الله في حقّ نفسي أبلغ وكلمة الله أعظم"، ظهور الحق – جلد ٣، ص ٢٢٨

- "وأمّا أهل جنّة الخامسة يستدلّون بآثاري الّتي قد ذكرت فيها بأنّ الكلمات هي خلاف قواعد القوم لأنّ آيات الفطرة شاهدة عليها وإنّ القوم يجعلون إلههم هواهم وإنّهم بنصّ القرآن: قَوْمَ سُوْءٍ [فَاسِقِيْنَ] وإنّهم مَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا كَأَنَّهُم لَا يَعْلَمُونَ قُلْ اللهُ أَسْرَعُ مَكْرًا فسبحان الله عمّا يشركون"، في جواب احد من الصابرين

• "وإنّ العلماء ترى شأنهم ومبلغ علمهم فلمّا عجزوا عن كلّ الجهات ليفترون ويقولون إنّ تلك الآيات ما سطرت بقواعد القوم ولا بينها ربط بمثل الرّبط المعلوم قتلهم الله كأنّهم أضل من الأنعام كلّ ذلك قالوا في الفرقان من قبل وكلّهم ماتوا ودخلوا نار جهنم وليس اليوم لهم من شفيع أبدًا قل إنّ ذلّة الدّنيا لأحسن من عذاب الآخرة لأنّه يبقى وذلك يفنى"، في جواب عريضة الملا جعفر الكرماني

• "وإنّك يا إلهي لتشهد أنّ السّائل قد أراد في الجواب سبل المجادلة على شأن القوم [وإنّي] ما أدري طرق علمهم من اصطلاح اللّغة وتركيب العبارة وتصريف الصّيغة وإثبات النّتيجة بعد ذكر المقدّمتين ... وإنّي بعزّتك لا أعلم شيئًا من علم الرّسوم ولا أدري لعلمها فضلا عندك لأنّ ما سويك باطل مضمحل لدى وجهك الكريم لأنّ كلّ الفضل حبّك وحبّ من أحبّك وكلّ الشّرّ سخطك والظّلم لأوليائك"، توقيع في المباهلة

• "فإنّي ولعمرك ما قرئتُ حرفًا من ذلك العلم العيان ولا أعلم اليوم حرفًا من قواعد أهل البيان وما كان عندي من قبل كُتب علم حتّى أستحفظ الكلمات ولا لي سبب في هذا العطاء من الرّحمٰن إلّا وفضل الله وجوده وإنّ اليوم لو يسئل مثل جنابك عنّي من شئونات العلميّة المسطورة في الكتب فوربّك لا أعلم بل ولا الصّرف ولا النّحو"، تفسير سر الهاء

• "يا خود حاضر ميشود و از آنچه ميخواهد از مطالب بنهج آيات سؤال مينمايد تا آنكه خود بشنود كه در نزد مبدأ تأمّلى و تركيبى و ملاحظهٔ اقترانات نيست و يا آنكه كسى را ميفرستد كه در نزد او ساعتى نشسته و آنچه تلاوت ميكند از آيات الله نوشته بعد تفكّر در آنها نموده تا يقين نمايد كه از فكر و اقترانات كلمات با هم نميشود واگر ميشد از صدر اسلام تا امروز در قرآن شده بود و از اوّل ظهور اين امر تا امروز كسى در مقابل از اين سبيل بر آمده بود و اگر نكته گيرى در اعراب و قرائت يا قواعد عربيّه شود مردود است زيرا كه اين قواعد از آيات برداشته ميشود نه آيات بر آنها جارى ميشود و شبهه نيست كه صاحب اين آيات نفى اين قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلكه هيچ حجّتى نزد أولوا الألباب از عدم علم بآنها و اظهار اين نوع آيات و كلمات اعظم تر نيست زيرا كه ثمرهٔ اين علوم فهم كتاب الله هست و بر شجرهٔ كه كتاب الله نازل مينمايد علم باين علوم لازم نبوده و نيست بلكه كلّ قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرموده ثابت است و چه بسا از اشخاصيكه صاحب كلّ علوم هستند وليكن ايمان ايشان بايمان بآيات الله ثابت است زيرا كه ثمرهٔ علوم علم باوامر الله است نه دون آن و اتّباع مرضات او كه اگر بنفسه اين علوم مثمر بود صاحبان آن در عرب بيشتر از عجم ظاهر شده اند و حال آنكه شرفى نيست در اينها بلكه شرف برضاى خداوند و علم توحيد او است و استقرار در ظلّ طاعت و رضاى او و شبهه نيست كه اكثر آنچه ميكنند ما بين خود و او قصد نميكنند الّا رضاى او را و حال آنكه برضاى او كم كسى مطّلع ميشود مگر كسيكه برضاى حجّت او مطّلع شود و امروز رضاء الله منحصر است برضاى حجّت او و مستقرّين در ظلّ او و اگر چه دون آنها يحسبون أنّهم مهتدون وليكن آنچه خداوند شهادت ميدهد ثابت ميماند و آنچه غير متّبعين امر الله ميكنند مضمحل ميگردد و هرگاه امروز ذكرى از اشخاصى كه تكذيب قرآنرا در صدر اسلام نموده اند هست از رهبان نصارى و فصحاى عرب ذكرى هم از محتجبين امروز خواهد ماند و امروز هيچ عملى انفع از براى عبد نيست كه بطور انصاف نظر در آيات بيان نموده كه حقّيّت حقّ را بعين يقين مشاهده نمايد تا آنكه از لقاء مظهرى كه لقاى او لقاء الله هست و رضاى او رضاء الله هست محتجب نماند زيرا كه كلّ خلق شده اند از براى همين چنانچه خداوند نازل فرموده: اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ

عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى العَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُم تُوْقِنُونَ، و شبهه نیست که هر مرآتی که مقبل شمس شود خود مستشرق میشود و الّا او بنفسه طالع میشود و غارب میگردد و عزّ کلّ این است که بثمرهٔ وجود خود که فوز بلقاء الله و ایمان بآیات او است برسند و الّا خود شیئ باطل میگردد بنفسه و همین شجره است که غرس شجرهٔ قرآن را در افئدهٔ مردم نمود از برای امروز و امروز کلّ خود را بنسبت باو معزّز و مفتخر میدانند و میکنند آنچه میکنند و این است معنی لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، در تشریع و الّا اگر این نسبتی که حقیقت ندارد از خود سلب نمایند بقدر ذبابه قوّت ندارند و همین ذلّ بس است محتجبین را که بنسبت باو میکنند آنچه میکنند و عوض ثمرهٔ وجود خود که امروز نصرت او است نصرت نکرده بلکه بعدم نصرت هم راضی نمیشوند و اگر راضی میشدند مقرّ این شجره در این جبل نمیشد و خداوند کافی است کلّ عباد را حکم خواهد فرمود بقسط و حکم او همین حکم است که الآن در این کلمات ظاهر میشود که تا یوم قیامت فصل مینماید ما بین مقبلین بسوی او و دون او و آنچه قضایای خداوندی است جاری خواهد شد و او است ..."، البيان الفارسي، ١ : ٢

- "لا یجوز التّدریس فی کتب غیر البیان الّا اذا انشئ فیه ممّا یتعلّق بعلم الکلام و انّ ما اخترع من المنطق و الاصول و غیرهما لم یؤذن لاحد من المؤمنین. ملخّص این باب آنکه نقطهٔ بیان را خداوند عالم بظهورات ما لا نهایه در این ظهور ظاهر فرموده از اعلی علوّ دلالت بر خداوند که انّنی انا الله لا اله الّا انا باشد تا انّی اذّر من کلّ ذرّ از لسان او جاری شده و درهر شیئ بطرق ما لا نهایه بیان از او ظاهر گشته چه بنهج آیات و چه بنهج مناجات و چه بنهج تفاسیر و چه بنهج علوم حکمیّه و چه بنهج اجوبه فارسیّه که احدی محتاج باحدی نباشد واذن داده نشده تعلّم بغیر آثار اون و اذن داده شده اگر کسی در علمی انشائی کند چون اسم الله بر او مذکور شده که ایمان باو باشد جایز است تعلّم باو اگر معنون شود بکلمات نقطه و الّا چگونه مدلّ خواهد بود بر شجرهٔ حقیقت و در آن ذکر از مذکّر ذکر در آن ذکری نباشد و نهی شده از انشاء ما لا یسمن و لا یغنی مثل اصول و منطق و قواعد فقهیّه و حکمیّه و علم لغات غیر مستعمله و ما یشبه هذا و ما قد فصلّ فی الصّرف و النّحو فان قدر ما یکتفی للمتأدّبین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما دونهما من شئونهما اذ دون ذلك لن یغفر الله العبد اذا اشتغل به اگر چه در این کور اکثر خلق بکلمات فارسیّه مستغنی هستند واگر کسی بخواهد فهم بیان را بهم رساند بقدر ما یحتاج خود اخذ میکند نه زیاده از نفس بیان نه غیر او این است صراط مستقیم از برای متأدّبین و متعلّمین الی یومی که شجرهٔ حقیقت ظاهر گردد که آن روز کتاب حقیقت ناطق و رجوع بکتاب صامت از احتجاب از کتاب ناطق است و اون کتابی است که منزّه و مقدّس بوده از شئون علمیّه خلق و عملیّه آنها چنانچه در این ظهور نقطه هر کس واقع شده دیده که او مبرّی بوده از علم نحو و صرف و منطق و فقه و اصول و آنچه ما یتفرّع بر اینها است زیرا که کلّ اینها از برای فهم مراد الله هست در کلام او و کسی که مراد او مراد الله و کلام او کلام الله است چه احتیاج است او را باین شئون و حال آنکه خداوند قدرتی باو عطا فرموده و نطقی که اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت بنویسد در دو شب و روز که فصل ننماید مقابل یك قرآن از اون معدن کلام ظاهر میگردد که اگر اولوالافکار ما علی الارض جمع شوند قدرت بر فهم یك آیه از آنرا ندارند چگونه بر ایتان یا تکلّم و عرفان این است موهبت الهی در حقّ من یشاء کیف یشاء بما یشاء لما یشاء انّه هو القادر العلّام و باین شئون محتجب از محبوب خود در نزد ظهور او نگشته که در قرآن قبل خداوند نازل فرموده که کلّ اثمار او در این آیه هست ﴿الله الّذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهّن یتنزّل الامر بینهّن لتعلموا انّ الله علی کلّشیئ قدیر و انّ الله قد احاط بکلّ شیئ علما﴾ ولی در وقت ثمرهٔ کلّ خواستند اظهار عجز از برای مظهر قدرت و دون علم

از برای مظهر علم نمایند و حال آنکه از برای این اقرار خلق شده اند کل و اگر در "من یظهره الله" که مظهر قدرت و علم الله هست بآیاتی که خداوند بر او نازل میفرماید کسی موقن گردد بثمرهٔ بیان رسیده و الّا چه بسا اشخاص که قرآن خوانده و از ثمرهٔ اون که اقرار بقدرت وعلم است از برای مظهر این آیه که قائم آل محمّد - صلّی الله علیه - است محتجب گشته زیرا که مثل آن حضرت را مثل این آیه فرض کن چنانچه در این دیده نمیشود الّا قدرت الله و علم او در اون دیده نمیشود الّا قدرت الله و علم او کلّ از برای این خلق شده و امروز از او محجوب مانده بآنکه نظر در مظهر علم و قدرت او ننموده وعلم او نیست الّا در نفس خود بنفس خود و در خلق خود بخلق خود و قدرت او نیست بر شیئ الّا در نفس خود بالوهیّت خود و در خلق خود بربوبیّت خود اینست جوهر کلّ جوهر که کلّ از او محتجب باین شئون علمیّه مؤتفکه که اگر مقترن بایمان او نگردد لا شیئ میگردد مفتخر و بایمان باو که اگر علم شیئ نباشد کلّ جوهر علم در حقّ مؤمن ثابت میگردد محتجب این است که کلّ گویا امواتند ونظر بثمرهٔ علم و حکمت نمیکنند و اشرّ مردم در نزد ظهور "من یظهره الله" آنهائی هستند که خود را بعلم معزّز گرفته اند و حال آنکه اینقدر تعقّل نمیکنند که علم ایشان از برای فهم کلمات او بوده از قبل و در حین ظهور او چه احتیاج بتعلّم این علوم و حال آنکه کلام او ظاهر و مراد او باهر است چنانچه در این ظهور هر کس بوده مشاهده این مطلب نموده و الله یحقّق الحقّ و هو خیر الحاکمین"، البيان الفارسي، ١٠ : ٤

• "وإنّ ما ذكرت من لحن القول وعدم الرّبط، [هو] من جهل النّاس كما [قال] فصحاء الأعراب من قَبْلُ بأنّ: القِسْطَاس وَالتُّنُّور وَالسِّجِّيْل كلمات أعجميّة وإنّ بعض الكلمات قَصَصُ [الأَوَّلِيْنَ] وإنّ ما بين آية: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ المِيْزَانَ﴾ ليس [مربطًا ظاهريًّا] وإنّ فيها نزّلت غير قواعد عربيّة: مثل قوله عزّ ذكره: ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ المَسِيْحُ﴾ ثمّ قوله: ﴿إِنَّهَا لَإِحْدَى الكُبَرِ﴾ ثمّ قوله: ﴿إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ﴾ وكلّ كفروا بالله فيما قالوا، لأنّ الميزان هو ما نزّل الله في القرآن، وليس أهواء المعتدين من القوم، وإنّ اليوم علماء [الأعجميين] لا شكّ ليس عندهم فصاحة فطريّة مثل الأعراب، فلمّا أنّهم قالوا ما قالوا، فلا عجب في قولهم، ولكنّ الفرق أنّهم اليوم مؤمنون بها، وإنّ الّذين استهزءوا بها في صدر الإسلام كانوا كافرين بها. أن اتّق الله يا أيّها الإنسان، وفكّر لمحة في ميزان البيان، فإنّي ما أردت أن أنسخ شريعة ولا أزيد عليها حرفًا، بل بإذن الله أظهرت [النّعمة] الّتي أنعمها عَلَيَّ ليهلك الّذين كفروا بأئمّة العدل بحجّة حقّ مثل ما آمنوا بمحمّد رسول الله - صلّى الله عليه وآله، [وترجع] اختلافات الدّين إلى نقطة واحدة ويكون الكلّ بذلك من المسلمين فوربّك إنّ الّذين يفترون على غير حكم القرآن وسبيل أهل البيان ولو كان بقدر حرف فأولئك هم أصحاب النّار في كتاب الله وأولئك هم الخاسرون، ولو أنت تطّلع بما اكتسبت يداك في كتابك لتضجّ ضجيجًا لا يسكنه شيء، لأنّ عليًّا - عليه السّلام - قال: "مَنْ احْتَمَلَ ذَنْبًا فَكَأَنَّمَا احْتَمَلَ كُلَّ الذُّنُوب"، وأيّ ذنب هو أكبر من الكذب من عند النّاس عَلَيَّ بغير بيّنة، فلعن الله الّذين يقدرون أن يأتوا بحديث مثل ما نزّلنا في الكتاب ولم يأتوا، أو يعلمون أنّ أحدًا من أهل الأرض ليقدر بذلك ولم يظهروا، والله يشهد على كلّ شيء ولكن أكثر النّاس لا يشكرون فكيف أظهر [الأدلّاء] الحقّة لبطلان الّذين افتروا عَلَيَّ، فإنّني أنا قلت قولاً هذا: بأنّ على الله حقًّا لو لم يكن المدّعي ناطقًا من عنده بأن يبطل [حجّته] بمثل ما جعل المدّعي حجّة، وأنت فوربّك فأنصف إنّ هذا القول هل ينكره أحد من أولي الألباب، بل إنّها مسلّمة عند الكلّ، فلم أدر أنّ المجذوب المحبوب عندك، فكيف يقايس ويعارض بذكر الكاذبة مع أنّ بعد المناسبة لا يحصي أحد لا من جهة الدّعوى ولا الحجّة ولا البيان، لأنّه ادّعى أمرًا كان دعواه بكذبه ولا له حجّة يعجز كلّ النّاس [عنها]، وإنّ الله قد [أبطلها] بظهور آياته وبيّناته، وإنّ اليوم ليست الدّعوى إلّا نفس العبوديّة، مع أنّ ذكر العبوديّة عند أهل الحقيقة ذنب عظيم، لأنّ لا وجود لحقيقتي عند الحجّة - عليه السّلام - حتّى أكون عبده، ولكن في مقام التّجلّي وذكر المتجلّي [ما] ادّعيت إلّا العبوديّة المَحْضَة، وكلّ أسماء الخير في رتبتها هي صفة لها، وإنّ شأن المؤمن - كما صرّح في الأخبار -

هو: "أن لا يوصف"، كما أنّ الحجّة - عليه السّلام - لا يوصف، وأنت لو تريد أن تعمل بقسمي في الكتاب وتفزع فؤادي بالخطاب، فأنصف أوّلا ودع كثرة العبارات فإنّ بها يحجب المطلب، فإن تثبت الميزان ليصلح به كلّ الشّئونات، وإن لم تثبت فإنّي لا أجعل المناجات ولا الخطب ولا العلوم ولا الظّهورات الكلّيّة حجّة لمثلك، ولو كان كلّ ما يظهر منّي لَمَّا كنتُ أُمِّيًّا من تلك الدّلالات [لأكون] حجّة على العالمين جميعًا، ولا تضطرب من قهر الكلمات فإنّي قد تركت المراء ولا أحبّ مع ما كان الحقّ معي أن أجادل مع أحد، لأنّي باليقين لأرى لا يقدر أن يقوم معي في شأن [الكلمات] الحجّيّة الّتي تجري من لجّة بحر الفطرة وطمطام يمّ القدرة أحد، وكلّ لو يتفكّرون فيما يقولون لينصتون ويعذرون وإنّ ما ذكر في مقام روح المناجات هو لبّ المطلب ولكن قد اشتبه عليه في أخذ النّتيجة، وإنّ الحقّ في ذلك المقام الأعلى والمنظر [الأكبر] هو [الظهور] الّذي لا إسم له ولا رسم ولا له بيان ولا شأن انقطعت الجوهريّات عن جنابه وامتنعت المادّيّات عن خطابه لأنّه هو مقام حرف [تجلّي] الذّات في طلعة البحت والحضرة البات، وإنّ الّذين يصلون بفضل الله إلى ذلك النّور الأبهج البيضاء والشّجرة الإلهيّة الحمراء والدّرّيّة الأوّليّة الصّفراء والورقة الأزليّة الخضراء ليقولون ما قال عليّ - عليه السّلام - في خطبة التّطنجيّة: "رَأَيْتُ اللهَ والفِرْدَوْس رأي العين" وإنّهم لا يريدون إلّا رؤية طلعة المتجلّي لهم بهم بالإبداع كما صرّح بذلك حديث الّذي قال عزّ ذكره: "لمّا إنّه سُئِلَ عن الله عزّ وجلّ، هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم، وقد رأوه قبل يوم القيٰمة، فقيل: متى؟ قال: حين قال لهم: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُم قَالُوا بَلَىٰ﴾ ثمّ سكت ساعة، ثمّ قال: وإنّ المؤمنون ليرونه في الدّنيا قبل يوم القيامة، ألست تراه في رتبتك هذا؟ قيل: فأحدّثه بهذا عنك؟ فقال: لا، فإنّك إذا حدّثت به فأنكره منكر جاهل بمعنى ما تقوله ثمّ قدّر أنّ ذلك تشبيه كفر وليست الرّؤية بالقلب كالرّؤية بالعين، تعالى الله عمّا يصفه المشبّهون والملحدون"، وهم قوم لا [تواريهم] الحجبات ولا [تعارضهم] الإشارات ولا [تساوقهم] العلامات، لو يرقدون على التّراب ليشهدون عرش الجلال، ولا يدلّون في شأن إلّا عن الله ذي الجلال والجمال، ولا يسكنون إلّا به ولا ينطقون إلّا عنه ولا يرون رجاءً ولا خوفًا ولا ذكرًا إلّا ذكر الله الأعظم الأجلّ الأكرم، بل إنّهم هم المنزّهون عن ذكر الأسماء والصّفات من غيرهم، فسبحان الله ربّ العرش عمّا يصفون وإنّ ذلك رشح من علم ذلك المقام وإنّه في أخذ النّتيجة جعل آثار ذلك المقام من كلمات حقّ الماء فتعالى الله ربّ الإنشاء من حكم القضاء والبَدَاء فكيف ما [فعل] آل الله - عليهم السّلام - بعد أن لا يشكّ أحد في ذلك المقام لهم حقّ [الصّحيفة] العلويّة والسّجّاديّة حقّ الماء بل قرءوها وأمروا الكلّ [بقراءتها] وإن كان الأمر عندك كذلك فكيف إنّه ما عمل بمثل ما كتب مع أنّه عند نفسه أحقّ بذلك المقام الأعلى من غيره لا وربّك إنّ مقام روح المناجات لم يثبت عند الخلق إلّا بتلك المناجات ومن لم يقدر أن يناجي ربّه بمثل تلك الدّعوات فما بلغ إلى [ذلك] المقام لأنّ أولي الألباب لا يعلم ما هنالك إلّا بما هٰهنا قل فأنشئ صحيفة من مقام روح المناجات بالفطرة بين يديّ بمثل ما إنّي أنشأتُ بين أيدي الأشهاد وكفى بالله عليّ شهيدًا"، الرسالة الذهبية، الاعتراض الثالث

- "قل إنّ ما أنتم قد تعلّمتم من علم إنحائكم وإصرافكم بما قد استنبطتم من كتاب الله ... إنّا ما ننزل في كلّ ظهور ألواحنا بلسانكم وإنّ لسانكم قد خلق لما ينزل من لساننا ولكنّكم أنتم لا تعلمون"، كتاب الاسماء، بسم الله الاصفح الاصفح

- "و اگر قائلی بگوید این حجت صنعت از خود است مردود است بمثل انچه در قران گفته میشود الحرف بالحرف و هر گاه کاذبی بگوید در بعضی مواقع از آیات خلاف قواعد قوم است افتراست بل کل آیات بنهج قاعده الهیه که مثل آیات قران است جاری گشته و غیر این کذب شیاطین و عدم علم کاتبین است و اگر جمیع علما بخواهند که در کتاب عدل و صحیفه حرمین یکحرف لحن و دو حرف بدون ربط پیدا نمایند بر قواعد کتاب الله و قوم هر اینه قادر نخواهند بود بل یک ایه که مثل قواعد قوم باشد ادعا را ثابت میکند و کافی است همین یک ایه واحده کل را ﴿قل موتوا بغیظکم و ادخلوا النار

بشرکم ثم کونوا حجارة من سجین منضود﴾ و همین ایه از برای اهل شک و جحد کافی است بدوام قدرة الله و سبوحیته و بدانکه خداوند عالم کسی را منتخب از برای حفظ دین حجت خود فرموده و حجتهای وافیه و براهین قاطعه بر ید او جاری فرموده که در اعجمین نشو و نما نموده و در این آثار حقه نزد احدی تعلیم نگرفته بل امی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در عجم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از این که قدرت داشته باشد باین نوع از کلمات که بلغای از فصحا و حکمای از عرفا اظهار عجز و عدم علم بظواهر معانی انها نموده اند و حال انکه حروف بیست و نه گانه بید علما بوده و هست و این نهج بدیع بر ید احدی جاری نگشته و ممکن نیست هرگاه عالمی قلم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب الله بر فطرت آیاتی نوشت ظاهر میشود که امر بغایت عظیم و صعب است و در حق احدی ممکن نیست الا من شاء الله و از انجائی که قدرت کامله خداوندی تام است سوای این آیه عظمی و حجت کبری شئون لاهوتیه عجیبه بصاحب این نفس عطا فرموده که هر ذی روحی یقین نماید که این آیات بغیر اذن خداوندی در حق احدی ممکن نیست مثل انکه در عرض دوازده ساعت یک صحیفه محکمه بلا تأمّل از قلم ان جاری میگردد و کدام حجت از این عظیمتر است که انسان بمقام روح مناجات که مقعد انس با محبوب است رسیده باشد چنانچه مقامی در امکان عالیتر از این متصور نیست چنانچه حضرت صادق - علیه السلام - در مصباح الشریعه صریح بیان فرموده اند و الی الان از احدی از حکماء و علما این مقام بتمامه ظاهر نشده هرگاه شده بود لابد بود صحیفه ای از ایشان مانده باشد و غیر از اهل عصمت - علیهم السلام - مدعی این مقام احدی نشده چنانچه مؤلف "حق الیقین" اعظم معجزه آل الله سلام الله علیهم را کلمات ایشان نوشته و در حق "صحیفه سجادیه" کل علماء زبور اهل بیت گفته اند و مشابه بصحف سماویه نوشته اند چگونه در حق "صحیفه سجادیه" اثبات ولایت حق را کل مینمایند و در این صحائف معدوده که امر از عالم حد بلانهایه و ما وراء ان رسیده توقف مینمایند فاعوذ بالله من خطوات الشیطان فانه کان للانسان عدو مبین و هرگاه ذی علمی نظر بواقع کند میداند که چقدر امر صعب است مقاماتی که از فوق عالم عقول است اقرب از لمح بصر بعالم الفاظ که جسد است اوردن با ملاحظه ترتیب ان در باطن و ظاهر میداند که چقدر امر عظیم است بحق خداوندی که قران را بر حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - نازل فرموده که یک مناجات با خداوند با فصاحت ظاهریه و ترتیب واقعیه اعظم از کل علوم و اکرم از کل طاعات است لا سیما وقتی که مقامات عالیه را بکلمات بدیعه ظاهر نماید و هر که تتبع در صحفهای صاحب این کتاب نموده میداند که معانی و الفاظی از ملأ غیوب بعالم ظهور اورده که در هیچ یک از ادعیه ماثوره نیست و توهم ننمائی که میگویم این دعوات اتم و اعظم است نه چنین است بحق خداوندی که آل الله را بولایت مطلقه خود ظاهر فرموده که وجود و صفات من و کلماتی که از لسان و قلم من جاری شده و باذن الله خواهد شد معادل یکحرف از ادعیه اهل عصمت سلام الله علیهم نخواهد شد لاجل انکه ایشان در مواد مشیت الله سکنی نموده اند و ما سوای ایشان در اثر فعل ایشان مذکورند و این العلی من ید المتناول و سبحان الله عما یصفون

و ثانی از شئون مقامات قدوسیه انست که در خطبات باعلی کلمات اهل فصاحت و بیان از قلم اسهل از کلشیئ از ید او جاری گشته و هرگاه کل حجت صاحب این مقام یک خطبه از انچه ظاهر گشته بوده کافی بود کل را و حال انکه کل می بینند و میدانند که کل علما بعد از ملاحظه کتب و تفکرها بچه مشقت ها یک خطبه انشاء میکنند و اخر الامر بعد از انکه در مقابل این خطبات عظیمه میگذاری بمثل صبیان په په میگوید خداوند حکم کند ما بین کل بحق هرگاه علما اعراض از این امر نمی نمودند ظلمی بر احدی واقع نمیشد و حال انچه واقع میشود ذنب ان بر ایشان است الی یوم المعاد

و ثالث از شئون حقه ظهور علم صاحب این مقام است که مقامات غیبیه عالیه را بکلمات مختصره بیان نموده بشانی که از احدی از علما این قسم بیان صادر نشده و هرچه نوشته بدلیل حکمت که اعظم ادله منصوصه است محکم نموده و در اغلب مقامات ذکری از دلیل موعظه حسنه و مجادله ننموده تا انکه مردم را از وقوف در این حدود بعیده ترقی بملأ اعلی دهد و هر کس از اولی الالباب که شرح سوره بقره و صحائف و جواب سؤالهای اهل علم را مشاهده نموده یقین بانچه اشاره شده نموده مطالبی که علما در مباحث عدیده ذکر نموده اند در کلمات بدیعه بوجه اتم مختصر از صاحب آیات ظاهر گشته که کل اهل علم اقرار باین من قدیم من الله العظیم نموده اند و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات ودر بعضی بخلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور الله صدر ان منشرح بعلوم الهیه شده و حکم تبدیل را بشان بدیع و خلاف قواعد را بقاعده الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصی نازل شده چنانچه کلمه ای که مقام ان تانیث است خداوند عالم ضمیر مذکر نازل فرموده فی قوله ﴿وبکلمة منه اسمه المسیح﴾ و در مقام صفت مؤنث ﴿لاحدی الکبر﴾ نازل فرموده فی قوله جل و علا ﴿انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر﴾ و اذن فرموده از برای هر کس که اراده نموده قواعد الهیه را لمن شاء منکم ان یتقدم ای بقواعد الهیه او یتاخر ای بقواعد قوم اذ انهم کانوا قوم سوء جاهلین و چنانچه نازل فرموده بخلاف قواعد کل اهل علم این کلمه را ﴿ان هذان لساحران﴾ تا انکه کل بیقین بدانند که مناط خلقت الفاظ حکم خداوندی است نه وضع غیر اهل بیان بل همین قسم که عوالم ترقی نموده کلمات و اعراب هم ترقی نموده چه قریب است که یومی طالع شود که آیات الله بغیر قواعد و اعراب مصطلحه بین قوم قرائت شود ربّ عجّل فی فرج آل الله بفضلک انّک ذو منّ قدیم"، الصحیفة العدلیة

- "قل إن"وإن ما يقولن القائلون في آيات ربك كلهم من غير حق ينطقون مثل ما قالت الأعراب في آيات الفرقان إن هذا إلا أساطير الأولين وقد أظهر الله كذبهم وفناء أنفسهم وأثبت الحق من عنده حيث أنتم يومئذ تبصرون قل للذين يقولون إنا لنشهدن دون قواعدنا في آيات الله من أين أنتم قواعدكم تتعلمون هل بعد ما يثبت ظهور محمد بتلك الحجة أنتم تستدلون وإن نزل الله مثل تلك الآيات على محمد أنتم فيها من شيء تقولون فما يومئذ وحينئذ إن أنتم قليلا ما تتذكرون قد أظهر الله تلك الآيات من نفس ما تعلمت شئون ما أنتم تتعلمون لعلكم تتعقلون ثم لتستبصرون وهل تحسبون أن هذا أمر أنتم تستطيعون فيه تتصرفون إن استطعتم كيف في طول ألف ومأتين وسبعين سنة ما أتيتم بآية من أول ذلك الأمر إلى حينئذ مبهتين غير قول لم يكن عندكم تلك آيات الله أنتم فيها تتفكرون لو اجتمع من في السموات والأرض وما بينهما أن يأتين بمثل تلك الآيات لا يستطيعن ولا يقدرن ولو إنا لنجعلنهم فوق الأرض لعالمين هذا عجز كل ما خلق ويخلق وهذا قدرة الله أنتم تستنبئون"، كتاب الاسماء، بسم الله الانمى الانمى